

ریشه های تاریخی چهارشنبه سوری

مطابق برخی مستندات و شواهد تاریخی، آب و آتش در نزد ایرانیان جایگاه والایی داشته است. هرودت می گوید:

«پارسها معتقدند که آتش از جوهر الهی است.»



سبب آتش، در فرهنگ ایرانی، مطابق برخی مستندات و شواهد تاریخی، آب و آتش در نزد ایرانیان جایگاه والایی داشته است. هرودت می گوید: «پارسها معتقدند که آتش از جوهر الهی است.» و ازلی است، و آن را زروان می نامند... ایرانیان آتش را بزرگ می داشتند؛ مسعودی (متوفی 346) می گوید: «نخستین کسی که آتشکده ساخت فریدون بود. به پندار ایرانیان، آتش واسطه میان خدا و مخلوق است... و گفته اند که نور مایه اصلاح جهان است، و آتش نسبت به ظلمت شرف و تضاد دارد؛ و آب که بر آتش غلبه دارد، مایه هر چیز زنده و مبدا همه چیزهای نمو کننده است.» همو، به تفاوت آتش با نور، و اضداد و مراتب نور اشاره کرده است.

داستان جمشید و ضحاک را فردوسی به تفصیل و برخی مورخان به اختصار، نقل کرده اند. جمشید که ابتدای امر، با عدل و دادگستری و نوآوریهای بسیار، جامعه را به سوی کمال برد، و نوروز یادگار عصر دادگری اوست، عاقبت مغلوب اهریمن غرور گردید و ضحاک او را از پای درآورد. بلغمی می نویسد: «این ضحاک را اژدها برای آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ، بر رشته دراز، و سر آن به کردار ماری بود... و به ایام هیچ ملک چندان خون ریخته نشد که به ایام ضحاک.» به روایت مسکویه رازی، آن دو پاره گوشت را ضحاک چون دو دست خویش می جنبانید و می گفت که دو مارند، تا فرو درستان و نابخردان بهراسند! مطابق روایت ابن بلخی، آن زائده های گوشتین هر روز دردناک تر می شد؛ و تنها با مالیدن مغز سر جوانان بر روی آنها، ضحاک آرام می گرفت. در واقع ضحاک نه تنها جانها را تباه می ساخت، بلکه با انهدام مغزها، تیشه به ریشه اندیشه می زد، و با مهار کردن خرد، جهل را می گسترانید. سرانجام فریدون بر ضحاک پیروز شد، و فرمود تا آن روز جشنی سازند، و مهر جان آن روز ساختند... پس سیرتی نهاد در عدل و انصاف که از آن پسندیده تر نباشد. طبق روایت بلغمی، روز پیروزی فریدون بر ضحاک «مهر روز بود از ماه مهر آن روز مهرگان نام کردند و عیدی کردند بزرگ.» اسدی توسی نیز، از آیین و مراسم آراستن آتش در این روز سخن گفته است، وقتی فریدون بر ضحاک پیروز می شود:

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر

نشست او به شاهی سر ماه مهر

بدین جشن وی آتش آراستست

هم آیین این جشن ازو ساختست

بشنبه چهارشنبه سوری، تردید نیست که ریشه و اصل این مراسم به ایرانیان عصر باستان می پیوندد؛ اما بدان لحاظ که ایرانیان قدیم برای روزهای ماه سی نام پارسای داشتند و ایام هفته، یعنی (شنبه، یکشنبه، و... جمعه) نداشتند، باید بعد از اسلام، مصداقی موضوعی، یا قرین به وقایع و پندارهای کهن ایرانی، پیدا شده باشد که مراسم آن به عنوان «چهارشنبه سوری» یا «چهارشنبه سوری» شکل بگیرد. هانری ماسه شرحی جالب درباره چهارشنبه سوری دارد. این رسم شاید یادگار دین زردشت باشد و جهانگردان قدیم به آن اشاره نموده اند؛ اما شیعیان طور دیگری تعبیر کرده اند، به عقیده آنها «مختار»؛ که به انتقام خون امام حسین (ع) برخاست، در آن شب برای آگاهی یاران خود، دستور داد که آتش بر بام خانه های خود روشن کنند. به هر حال چنین به نظر می رسد که این آتش سبب نامگذاری آخرین چهارشنبه سال باشد؛ زیرا سوری همان سرخی است و چهارشنبه سوری یعنی چهارشنبه سرخ و آتش. این مطلب و مستندات هانری ماسه قابل بحث و بررسی است:

1- قیام مختار، برابر نوشته طبری، تصمیم مختار بر آن بود تا در ماه محرم سال 66 ق در کوفه قیام کند؛ ولی به تعویق افتاد و به پنج شنبه 14 ربیع الاول موکول شد. با وجود این، به سبب قتلی که ابراهیم اشتر، یکی از یاران مختار، در شب چهارشنبه مرتکب شد، یک شب به جلو افتاد. ابراهیم به نزد مختار آمد و گفت: «ما برای قیام؛ شب پنج شنبه را وعده نهاده ایم؛ اما با حادثه ای که شد باید همین امشب قیام کرد... مختار گفت: خدایت مژده نیک دهاد؛ این فال نیک باشد و ان شاء الله این آغاز فتح است. آنگاه گفت: ای سعید پسر منقذ، برخیز و آتش در نزار بیفروز، و آن را برای [آگاهی] مسلمانان بلند کن. تو نیز ای عبدالله بر خیز، و بانگ بزن: ای منصور [نصرت و پیروزی یافته] بیا، تو نیز پسر فیل، و تو نیز قدامه پسر مالک، برخیزید و بانگ بزنید: ای خونیه های حسین. آنگاه گفت... زره و سلاح مرا بیاورید...» (18؛ raquo) معلوم می شود که آتش افروزی در نزار انجام گرفت و بر پشت بامها نبود. به علاوه، این اقدام با جنبه اطلاع رسانی، احتمالاً ریشه در فرهنگ ایرانی داشته، و مصداقی برای برپایی جشن نبوده است. وانگهی روز چهارشنبه 14 ربیع الاول سال 66 قمری، مقارن با 19 اکتبر 685 میلادی، برابر 4 آبان سال شمسی واقعی بوده و در این روز مناسبت یا جشن خاصی در نزد پارسیان نبوده که بتواند موجب تثبیت شبانگاه قیام مختار، در تقویم شمسی ایرانیان شود، بنابراین قیام مختار نمی

2- شب سه‌ی د بخارا، هانری ماسه، در حاشیه مطلب، اشاره جهانگردان قدیم به چهارشنبه سوری را، از قول نرشخی (صاحب تاریخ بخاران، در قرن چهارم) در این وجه نقل کرده است: «شبه چهارشنبه سوری، بنابر رسم دیرین آتش مفصلی روشن می کنند.» این مطلب نادرست نقل شده، زیرا در متن تاریخ بخارا، ذکر از «شبه چهارشنبه سوری» نشده، بلکه صحبت از «شبه سوری» است. علاوه بر این نتیجه گیری هانری ماسه، مبنی بر آنکه برپایی این مراسم در قدیم، از جمله در بخارا، در چهارشنبه آخر سال انجام شده، نادرست است. احتمالاً این نتیجه گیری هانری ماسه، مبتنی بر باورهای شایع در عصر قاجاریه است.

شکا، گدی ماسه چهارشنبه سوری بعد از اسلام تا عصر حاضر، مواردی را سراغ داریم که چون خلیفه یا سلطانی ظالم به قتل رسیده، یا برکنار شده و مخصوصاً اگر شخصیتی عادل و مردمی جای او را گرفته است؛ ایرانیان مسرور شده و گاهی با برپایی جشن و اجتماعات، آتش بر افروخته، و به نثار نقل و شیرینی و گل و زعفران می پرداخته اند. ریشه این مراسم، در همان آیینهای باستانی و جایگاه رفیع آتش و نور، و واقعه پیروزی فریدون بر ضحاک نهفته است. اگر تاریخ ایران اسلامی را مرور کنیم، و در جستجوی شخصیت با خصوصیات ضحاک، بر آییم، می توانیم مبدا شکل گیری مراسم چهارشنبه سوری را بیابیم. نگارنده پس از سالها بررسی به این نتیجه رسیده که این شخصیت همان متوکل خلیفه عباسی بوده و شبانگاه قتل او منشا پیدایی این مراسم شده است. بر این اساس پاره ای از خصوصیات و اقدامات متوکل، و نیز خصلت های متعصر، جانشین و فرزند او را مورد بررسی قرار می دهیم، تا شباهت های آنان با ضحاک و فریدون آشکار شود. سپس موقعیت تقویمی شبانگاه قتل متوکل، و تقارن آن با ایام فروردگان را مشخص می کنیم؛ تقارنی که تداعی کننده روز پیروزی فریدون بر ضحاک نیز بوده است.

1- اقدامات نامدوم، با همه معاذیری که مورخان و نویسندگان در عصر خلفای عباسی داشته اند - مطالب زیادی از بیدادگری های متوکل و اقدامات او در جهت براندازی برخی از آداب و سنن، و برافکندن درختان و اماکن مقدس، و نیز قتل و غارت های بی حساب او ثبت شده، از آن جمله است:

الف - احمد بن نصر خزاعی، از مبارزان شیعی مخالف عباسیان، به دار آویخته شد. چوبه دار او 5 سال در عصر متوکل بر پا بود. مردمان در پای چوبه دار او تجمع و دعا می کردند. برابر نوشته طبری: در سال 237، متصدی برید بغداد «خبر عامه را به متوکل نوشت که فراهم می شدند و به جنازه احمد بن نصر و دار سر وی دست می مالیدند... پس متوکل دستور داد نامه ای به عبدالله بن طاهر بنویسند، که فراهم آمدن عامه و جنبش در این گونه چیزها را مانع شود.» (28؛ raquo)

ب - مطابق نوشته بلاذری، مسجد ربیع بن خیثم در قزوین معروف بود. و درختی منسوب به ربیع داشت «که عوام برای تبرک به آن دست می کشیدند... در عید خلافت متوکل، عامل او طاهر بن عبدالله طاهره آن درخت را از بیم فریفته شدن مردم بدان، قطع کرد.» (raquo)

ج - محمد بن بعیت مرندی، از مخالفان متوکل، در سال 334، در شهر مرند به مبارزه پرداخت. متوکل هزاران سوار به مرند فرستاد. لشکریان جنگل های طبیعی پیرامون شهر را نابود کردند و نزدیک به یک صد هزار درخت را بریده بودند، به جز درختان جنگل ها. (3)

د - قطع سرو کاشمر که به نوشته مورخان دست کاشت زردشت در کاشمر بود به قول ابوالحسن بیهقی «که عوام سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفت.» و ایرانیان در سایه آن فراهم می آمدند و ولیمه و نذورات توزیع می کردند. متوکل دستور داد این درخت را ببرند، و شاخه های آن را به بغداد برند.

ه - ویران کردن مرقد امام حسین (ع) که دستور داد آنجا را در هم کوبند و خیش بزنند و بذر بپاشند و مردم را از رفتن به نزد آن ممنوع دارند. مردمان این کار را بر وی عیب کردند و غمناک شدند از این کار ناپسند. (4)

و - دشمنی با آل ابوطالب و شیعیان. ابن اسفندیار کاتب می نویسد: «متوکل وزیری داشت که ناصبی مذهب بود و همیشه بر سفک دماء [ریختن خون] آل رسول علیه السلام، او را تحریص کرد.» (5؛ raquo) ابن خلدون می نویسد: «چه بسا ندیمان متوکل در مجلس او، زبان به نکوهش علی می گشودند.» (raquo) عوفی می نویسد: «هیچ کس بر اولاد امیرالمومنین آن استخفاف نکرد که متوکل. او در دشمنی امیرالمومنین علی مبالغت عظیم نمودی. و او را ابوتراب خواندی.» (6؛ raquo) و به توصیه علی بن جهم - شاعر و ندیم خود - امام علی النقی (ع) را در مقابل شیران درنده قرار داد. لسترنج، پژوهشگر انگلیسی، می نویسد: این خلیفه همواره مورد کینه شیعیان بوده و گذشت زمان از آن نکاسته است. (7)

2- تعصبات مذهبی، و مبارزه با اندیشه و بان تعصبات مذهبی متوکل مبتنی بر دینداری و تقوا نبود، بلکه برای مخالفت با آل رسول، سرکوب شیعیان، و مبارزه با سنتها و مراسم و آیینهای عناصر ایرانی زردشتی و مسیحی اتخاذ شده است. به همین دلیل قیامهای مختلفی در قلمرو فرهنگ ایرانی، چون خراسان، آذربایجان، ارمنستان و غیره اتفاق افتاد. در اینجا به برخی از اقدامات و رفتارهای تعصب آمیز متوکل اشاره می کنیم: او بحث درباره قرآن را ممنوع، و امر به تقلید کرد؛ به نوشته یعقوبی، متوکل مردم را از بحث درباره قرآن نهی کرد. صاحب تاریخ سیستان می گوید: «متوکل، فرمان داد در خطبه ها یاد کنند که: هر کس خلق قرآن گوید کافر است.» (raquo) به نوشته مسعودی: «متوکل با معتقدات مامون و معتصم و واثق مخالفت کرد؛ و جدل و مناظره درباره عقاید را منع نمود و مجازات داد و امر به تقلید کرد.» (8؛ raquo)

3- خجما ه خوشگذا، انبها طبق نوشته اکثر مورخان، متوکل کاخهای مجلل و بس عظیم بنا کرد. به قول یعقوبی «امولی هنگفت هزینه آنها نمود. از جمله [قصرهای شاه] شبدار، بدیع، غریب و برج که یک میلیون و هفتصد هزار دینار [طلا] هزینه آنها ساخت.» همو می گوید: «شهر جعفریه را در سه فرسخی کاخهای سامره بنیاد نهاد، و در آن شهر قصری بنا کرد که مانند آن هرگز شنیده نشده.» یعقوبی از چگونگی اخذ مال و زر، برای ساختن این کاخها، که با شکنجه اخذ می شده، و گاهی به مرگ می انجامیده، سخن گفته است. (9)

ثعالبی، وصف جشن متوکل، به منظور ختنه سوران پسرش را نقل کرده و هزینه های آن و سکه های طلای بی حسابی که بین بزرگان و فرماندهان و همدمان و مرتبه داران خلیفه توزیع شده هنگفت بر شمرده است. به نوشته طبری، متوکل در شبانگاه قتلش 14 رطل شراب نوشیده بود!

4- تغیب مهقعه نه، ایرانیان همواره به آیینها و سنتهای کهن خویش علاقه و توجهی بلیغ داشتند و مخصوصاً در برپایی جشن و مراسم نوروزی اهتمامی فوق العاده نشان می دادند و بی گمان در مقابل هر گونه تغییری در این گونه آیینها، مقاومت می کردند؛ اما متوکل چنین کرد و علت این اقدام را، تقارن موقع نوروز با مراسم برداشت اعلام کرد.

5- باهها و بلایا مطابق برخی شواهد و مستندات تاریخی، به پندار عامه، تناسبی بین عدالت مستولی بر جوامع بشری، با فراوانی نعمت و رحمت خداوندی برقرار است، و چون ظلم حاکم باشد، خشم پروردگار به صورت بلایای طبیعی تجلی پیا می کند. در دوره 14 ساله خلافت متوکل بلایا و آفات فراوانی نازل شد؛ از آن جمله است به نوشته طبری، در سال 235 آب دجله به مدت سه روز به زردی گراید که مردم به سبب آن هراسان شدند. همو می گوید: در همین سال محمود نیشابوری ادعای پیامبری کرد. در سال 241 در بغداد بیماری چارپایان رخ داد و اسبان و گاوان هلاک شدند؛ در شعبان سال 242 زلزله های هول انگیزی در قومس رخ داد و 096/45 تن جان دادند و در فارس و خراسان زلزله ها بود و صداها ناهنجار، در یمن نیز نظیر آن بود.

در دیار مغرب زلزله شد، چندان که قلعه ها و منزلها و پلها ویران گردید... مردم تنیس [از شهرهای مصر] ضجه ای دائم و هول انگیز شنیدند که مردم بسیار از آن بمردند و خبر آمد که در کوچه ای در ناحیه بلخ خون تازه بارید. (10)

شبانگاه قتل، متوکل، به دستور فرزندش منتصر، به دست غلامان - را که در شبانگاه روز 3 شوال سال 247 قمری متذکر شده اند. طبری می گوید: «متوکل شب چهارشنبه کشته شد. لختی پس از تاریک شدن شب، چهار روز رفته از شوال. به قولی شب پنج شنبه کشته شد.» (118) یعقوبی و مسعودی نیز موقع قتل متوکل را شبانگاه 3 شوال متذکر شده اند؛ اما در سه شنبه و چهارشنبه آن اختلاف دارند. برابر جداول تقویم تطبیقی (ص 50)، روز 3 شوال 247 چهارشنبه بود که شبانگاه آن، شب پنج شنبه 4 شوال، قابل تبیین است. موقع قتل متوکل، یعنی چهارشنبه شب، یا شب پنج شنبه 4 شوال، مقارن با شب اول ماه مهر در سال خراجی او، و مطابق نخستین شبانگاه ایام فروردگان (یعنی 26 آبان) در سال شمسی عرفی پارسیان و برابر 21 آذرماه سال شمسی واقعی و 11 دسامبر 861 میلادی بوده که 271 روز از آغاز بهار گذشته است.

بی گمان خیلی دیر، خبر قتل متوکل به بلاد دور دست رسیده، و موقع آن چهار شنبه ایام فرودگان ابلاغ شده است. بر این اساس موقع قتل متوکل در شبانگاه چهارشنبه ایام فروردگان در سال عرفی ایرانیان تثبیت شده است. از سوی دیگر، چون موقع قتل، مقارن شبانگاه روز اول مهر در سال خراجی ابداعی او بوده، پیروزی فریدون بر ضحاک مصداق پیدا کرده است، یا برای مردمان بغداد و نواحی آن - که غالباً با فرهنگ ایرانی بودند - تداعی شده است؛ به همین دلیل به پیروی از سنتهای کهن ایرانی آتش افروخته و جشن گرفته اند. چرا که ابوریحان بیرونی به استناد منابع کهن می نویسد: «مهر ماه روز اول آن هرمزد روز؛ و روز شانزدهم مهر است که به مهرگان معروف است... این روز را ایرانیان بزرگ داشته اند؛ آن شادمانی و خوشی است که مردم شنیدند فریدون خروج کرده.» (128)

ایرانیان به پیروی از سنتهای کهن در جشن و شادمانیها آتش می افروخته و چراغانی می کرده اند؛ به خصوص که موقع قتل متوکل با شبانگاه 21 آذرماه در سال شمسی واقعی ایرانیان تقارن داشته که تداعی گر آتش (آذر) بود. علاوه بر این به قول ابوریحان بیرونی: «روز بیست و یکم را روزی است که مهرگان بزرگ باشد؛ و سبب این عید آن است که فریدون بر ضحاک ظفر یافت.»

در نخستین سالگرد شبانگاه قتل متوکل، یعنی چهارشنبه ایام فروردگان، تقارنهای مزبور معنای بیشتری پیدا کرده است؛ چرا که چهارشنبه شب ایام فروردگان در اولین سالگرد قتل متوکل با شبانگاه روز اول خمسسه مسترقه (یعنی یک روز بعد از 30 آبان و چهار روز مانده به اول ماه آذر) در سال عرفی پارسیان مقارن شده که با 5 مهرماه سال خراجی متوکل، و 26 آذرماه سال شمسی واقعی قدیم و 16 دسامبر سال 862 میلادی مطابق بوده؛ یعنی 271 روز از آغاز بهار سپری شده است. چنین تقارنهایی در نخستین شبانگاه چهارشنبه قتل متوکل در ایام فروردگان موجب تثبیت موقعیت قتل او در سال شمسی عرفی پارسیان و بعداً نیز در سال شمسی واقعی قدیم شده، و پس از نقل خمسسه مسترقه به پایان اسفند این چهارشنبه جای خود را در آخر سال باز کرده است.

به عقیده نگارنده کلمه «سوری» در اینجا معنای سرخی و آتش ندارد، بلکه ایرانیان هوشمند معنا و مبنای موضوعی این جشن را، ر ماهیت حرفی آن (سور + ی) گنجانده اند. زیرا کلمه سوری به حساب ابجد برابر 276 است. کلمه رمزی که برای ماندگاری و تثبیت شبانگاه چهارشنبه موقع قتل متوکل، در قارن یا قرین با روزهای 266 تا 276 سال

پی نوشت ها :

- 1- تاریخ طبری، ص 3301
- 2- تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص 6041
- 3- همان، ص 6010
- 4- مجمل التواریخ و القصص، از مولفی ناشناخته، به کوشش ملک الشعراء بهار، ص 360.
- 5- ابن اسفندیار کاتب، ص 224
- 6- سدید الدین محمد عوفی، جوامع الحکایات، چاپ افست، ص 33.
- 7- لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص 85.
- 8- التنبیه و الاشراف، ص 406، همو، مروج الذهب، ج 2، ص 700.
- 9- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 522.
- 10- تاریخ طبری، ص 6024، 6033 و 6051 و...
- 11- همان، ص 6081.
- 12- مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 526؛ همو، التنبیه و الاشراف، ص 345؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 522.
- 13- تاریخ طبری، ص 6114-15 به اختصار.
- 14- مروج الذهب، ج 2، ص 541-2، 544.
- 15- ملک شاه حسن، بن ملک عیث الدین سیستانی، احیای المملک، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ص 249. منبع مقاله: محمد حمید، یزدان پرست لاریجانی؛ (1385)، نامه ایران (مجموعه مقاله ها، سروده ها و مطالب ایران شناسی) جلد سوم، تهران: اطلاعات، چاپ اول.

نویسنده: دکتر محمد حسن ابریشمی

تواند مبدا مراسم چهارشنبه سوری باشد.

حمدالله مستوفی می گوید: «متوکل با اهل شیعه تعصب داشتی».

در زمستان سال 237، مردم ارمینیه، بر ضد عامل متوکل به پا خاستند. اما وی بر آنها غلبه یافت و مردان را برهنه از شهر بیرون کرد، «بسیاری از آنها جامه های خویش را درآوردند، و بی پاپوش گریختند که بیشتر شان از سرما مردند، و انگشتان جمعی از آنها بیفتاد، اما نجات یافتند».

شمسی واقعی (که عامه، مخصوصاً کشاورزان، به لحاظ تعیین موقع کاشت و موسم برداشت و فصول آن را نگاه می داشتند) اتخاذ شده است؛ تا موقع دقیق آن در سالهای بعد از یاد نرود. چرا که عمومی می توانستند با ملاک قرار دادن عدد 266 به مفهوم تعداد روزهای سپری شده از بهار، شبانگاه چهارشنبه سالگرد قتل متوکل را در ایام فرودگان سال عرفی مشخص کنند، و مراسم سوری را بر پا دارند.

نگارنده با بررسیهایی که انجام داده، بر این گمان است که تغییر مجدد موقع نوروز، توسط معتضد خلیفه عباسی، در سال 284 قمری، تنها به منظور بر هم زدن تقارنهای مزبور با شب قتل متوکل انجام گرفته، زیرا او جای نوروز خود را روز 11 حزیران (11 ژوئن سال 897 میلادی) یعنی 6 روز قبل از موقع نوروز متوکل، تعیین کرد؛ اما بحث در این باره از حیطه مقاله حاضر خارج است. یعقوبی می گوید: بیعت با منتصر «در همان شبی که پدرش متوکل کشته شد، یعنی شب چهارشنبه [درست آن: چهارشنبه شب]، به انجام رسید»؛ طبری می گوید: «وی نخستین خلیفه از بنی عباس بود که قبرش شناخته بود»؛ همو می گوید: منتصر، علی بن حسین عباسی را والی مدینه کرد و بدو گفت: «تو را سودی گوشت و خونم می فرستم»؛ و پوست ساق دست خویش را کشید و گفت: «تو را سوی این می فرستم، بنگر چگونه با آنها رفتار می کنی»؛ منظورش خاندان ابوطالب بود. (13) مسعودی می نویسد: «منتصر مردی پر تحمل و خردمند و نیکوکار و خیر دوست و بخشنده و ادیب و عقیف بود و به اخلاق والا و انصاف و حسن معاشرت پای بند بود... پیش از خلافت منتصر خاندان ابوطالب در محنتی بزرگ بودند و جانهایشان در خطر بود. از زیارت قبر حسین (ع) و سرزمین عزای کوفه ممنوع بودند و دیگر شیعیان آنها را نیز از حضور در این جایها بازداشتند؛ و این به موجب فرمانی بود که متوکل به سال 236 داده بود... و کار [آنان] چنین بود تا منتصر به خلافت رسید. و او مردمان را امان داد و گفت از خاندان ابوطالب دست بردارند و در تعقیب ایشان نباشند؛ و کسی را از زیارت قبر حسین رضی الله عنه در حیره و دیگر قبور آل ابی طالب منع نکنند و بگفت تا [میراث] فدک را به فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) پس دادند. و اوقاف آل ابوطالب را رها کردند، و معترض شیعه ایشان نشد و آزار از ایشان برگرفت. ابن مهلبی که شیعه خاندان ابوطالب بود، درباره محنت شیعه روزگار گوید: «با طالبیان پس از آنکه مدتها مورد مذمت بودند، نکویی کردی و الفت هاشمیان را تجدید نمودی، که از پس دشمنی دوست شدند. آرامشان کردی، و بخشش دادی تا کینه ها را از یاد ببرند. اگر گذشتگان بدانستندی چگونه با آنها نیکی کرده ای، می دیدند که کفه حسنات تو از همه سنگین تر است»؛ مسعودی می افزاید: «منتصر با رعیت انصاف داشت و با وجود مهابت، دل خاص و عام متمایل او شد».

از تقارنهای تقویمی گفتگو کردیم، تقارنهای شخصیتی فریدون و ضحاک، برای مسلمانان با فرهنگ ایرانی، در وجود منتصر و متوکل مصداق پیدا کرده؛ و شبانگاه قتل متوکل و جانشینی منتصر، در چهارشنبه سوری و مراسم آن تجلی یافته است. این نکته را باید یادآور شد که جشن چهارشنبه سوری، در نواحی دوردست خراسان برپا می شده که در منابع کمتر سخن رفته است. ظاهراً ایرانیان اهل تسنن رغبت بیشتری به برپایی این مراسم داشته اند، از آن جمله سامانیان

که نرشخی آن را ثبت کرده، و نیز ملک شاه حسین سیستانی از برپایی جشن چهارشنبه سوری؛ در سال 993 قمری توسط ملوک سیستان خبر داده است. (15)